

کهن الگویان زنان شاهنامه

فاطمه نسا صابری^۱

چکیده

آن جا که تاریخ از بیان حقایق باز می ماند اسطوره زبان می گشاید و از راز و رمز دیرینه ی بشر پرده بر می دارد. استفاده از اسطوره برای تفسیر جهان کنونی، موجب پیدایش مکتب های نقد ادبی از جمله نقد روانشناسانه و اسطوره گرا گردیده است. یونگ یکی از روان شناسانی است که با مطرح کردن «کهن الگوها یا آرکی تایپ ها» به عنوان طرح کلی رفتارهای بشری، دری دیگر را بر روی پژوهش های ادبی گشوده است. در این پژوهش سعی بر آن است تا از دیدگاه نقد اسطوره گرا به کهن الگویان زنان شاهنامه نگریسته شود؛ بنابراین نخست با معرفی این کهن الگوها در اساطیر ایرانی به ویژگی های هر یک از آنها نگاهی خواهیم داشت. سپس به بیان چگونگی تأثیر پذیری زنان شاهنامه از این سرنمونه ها خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: اسطوره، کهن الگو، ایزد بانو، نقد اسطوره گرا، زنان شاهنامه

مقدمه:

پس از متون مقدس، آثار حماسی نخستین نوع ادبی است که در جوامع بشری پدید می آید، «حماسه، جای جای، آداب و ترتیب زیستن و سرانجام، چگونگی مردن یک جامعه را در خلال جملات خود بازگو می کند» (شالیان، ۱۳۸۵: ۱۶-۱۵)

آثار حماسی کهن با اساطیر در آمیخته، سینه به سینه نقل شده و بدین گونه به حیات خویش ادامه داده است. «حماسه های اساطیری کهن ترین و اصیل ترین نوع حماسه و مربوط به دوران پیش از تاریخ است. مانند حماسه ی سومری، بابلی گیل گمش که از هزاره ی سوم پ. م است. بخش نخست شاهنامه فردوسی (تا داستان فریدون جزو حماسه ی اساطیری است.» (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۳۳) اسطوره در زمان خود نه تنها برداشت آدمی را درباره ی جهان پیرامونش بیان می کرده بلکه پاسخ گوی نیازهای بشری بوده است.

امروزه به اسطوره ها از دیدگاه های گوناگون جامعه شناسی، مردم شناسی، روان شناسی، باستان شناسی و ... نگریسته می شود. مکاتب مختلف نقد ادبی به ویژه نقد روان شناسانه و نقد اسطوره گرا توجه ویژه ای به این موضوع دارند «نقد روان شناسانه با طرح مطالبی در باب ناخود آگاه شخصی و جمعی، صور مثالی و امثال این در آثار ادبی به نقد ادبی عمق و نوعی جنبه ی پیشگویانه و رازآمیز بخشیده است، اگر ادبیات جزو علوم انسانی است به یک اعتبار به سبب آن است که محصول ذهن آدمی است و چه علمی برای مطالعه ذهن آدمی و فراورده های آن شایسته تر از روان شناسی». (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۱۸)

فروید در پژوهش های روان شناختی خود با نگاه به اساطیر به بیان مسائلی نظیر عقده ی ادیپ، عقده ی الکترا و نارسیم پرداخته، وی با سنجش انسان های روزگار خود با قهرمانان اساطیری یونان و روم در جهت درک روشن تر روان انسانی گام های بلند و اساسی برداشته است.

یونگ روان شناس دیگری است که هر چند ابتدا با نظریه های فروید موافقت و همراهی می کرد اما بسیاری از نظریه های وی را رد کرده، وی با بیان مطالب مهمی در خصوص ناخود آگاه جمعی، صور اساطیری (آرکی تایپ ها) نشان داده است که چگونه اسطوره ها جایگاهی نو در زندگی بشر یافته اند.

بررسی ژرف کاوانه و کالبد شکافانه آثار کهن و به ویژه حماسه ها و اسطوره ها به ما کمک می کند تا کهن الگوها و راز و رمزهای آنان را دریابیم و درک عمیق تری از فرهنگ، ادبیات، جامعه و انسان داشته باشیم.

اثر سترگ فردوسی، شاهنامه، کارنامه و تبارنامه ی هویت، فرهنگ و ادب ایران زمین است که در آن اساطیر و

شخصیت‌های اسطوره‌ای با کارکردهای چشمگیر خود خواننده را به شگفتی وا می‌دارد. تنوع موضوعات و مسائلی که در شاهنامه از آن سخن رفته زمینه را برای پژوهش‌های گسترده‌ای فراهم نموده است. سال‌هاست که پژوهشگران برای پی بردن به نایافته‌های آن دست به پژوهش‌های متعدد زده‌اند.

در این پژوهش سعی بر آن است تا با بررسی شخصیت زنان شاهنامه دریابیم که هر یک از آن‌ها از چه کهن الگو یا طرح کلی رفتارهای بشری پیروی می‌کرده‌اند تا بتوانیم بر اساس آن به درک درست‌تر و ژرف‌تری از ویژگی‌ها و رفتارهای این زنان دست یابیم.

آرکی تایپ‌ها یا کهن الگوها

«دانش اساطیر در شناسایی تاریخ تمدن، روش شناختن گوشه‌های تاریک ساخت‌های اجتماعی کهن و پی بردن به طرز تفکر و اعتقادات مردمان دوران باستان بسیار مفید است.» (آموزگار، ۱۳۸۵، ۷-۶) «نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که صحت تاریخی اسطوره‌ها مهم نیست، بلکه آن چه اهمیت دارد مفهوم و ارزشی است که آن‌ها نزد پیروان خود دارند.» (گویری، ۱۳۷۵: ۱۰)

«نقد مبتنی بر آرا یونگ را از آن جا که بیشتر حول محور آرکی تایپ‌ها نقد صور مثالی Arche typeal نامیده‌اند که با مباحث مردم شناسایی و اسطوره شناسی همراه است و به بررسی ارتباط انسان با آرکی تایپ‌ها و گذشته‌ی بشری می‌پردازد و شخصیت‌ها و حوادث داستانی را به اساطیر و صور مثالی مربوط می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۲۸)

یونگ «به دو گونه ناخودآگاه معتقد بود، ناخودآگاه فردی و جمعی، ناخودآگاه جمعی میراثی است از زندگانی تاریخی گذشته، از زندگی نیاکان و حتی از دورانی که بشر در مراحل حیوانی می‌زیست و از این رو به خاطره ناخودآگاه نژادی می‌رسد (و بدین ترتیب هنر و ادبیات از طریق آرکی تایپ‌ها به تاریخ قدیم همه‌ی افراد بشر می‌پیوندد و هر خواننده به نوعی خود را ناخودآگاه در آن باز می‌یابد) همه‌ی مردم در ناخودآگاه سهیم‌اند اما آرکی تایپ (صور اساطیری، کهن الگو ...) را مشکل می‌توان تعریف کرد.

آرکی تایپ طرح کلی رفتارهای بشری است که منشأ آن همان ناخودآگاه جمعی است به بیان دیگر آرکی تایپ محتویات ناخودآگاه جمعی است. صور مثالی در رؤیایا و توهمات و خیال پردازی و هنر و ادبیات خود را به ما نشان می‌دهد و به طور کلی بر ما نظارت و نفوذ دارد.» (همان: ۲۲۷)

فردوسی خود نیز ما را به واکاوی و ژرف نگری در شاهنامه رهنمون شده است و هشدار می‌دهد که آن را دروغ و افسانه نپنداریم.

تو این را دروغ و فسانه مدان / تو این را دروغ و فسانه مدان
از او هر چه اندر خورد با خرد / از او هر چه اندر خورد با خرد
www.anjomanfarsi.ir

در عین روایت امانت‌دارانه حماسه‌ها و اسطوره‌ها ما را به رمز گشایی و پی بردن به لایه‌های زیرین متن دعوت می‌کند و خود نیز آغازگر این راه است.

تو مردیو را مردم بدشناس / کسی کوندارد ز یزدان سپاس

در شاهنامه با موضوعات و شخصیت‌های گوناگون اساطیری روبه‌رو هستیم که هر یک در جایگاه خود ارزش شگرفی دارد. یکی از موضوعات قابل اهمیت وجود زنان و کار و کردارهای آنان در این اثر ارزشمند است چنانچه با دیدی سطحی‌نگر به شاهنامه بنگریم، آن را کتابی مردانه و رزمی می‌یابیم که زنان حضور چشمگیری در آن ندارند و بیشتر حاشیه‌نشینان این جغرافیای انسانی هستند اما نگاهی ژرف‌تر به این اثر پرده از حقایق دیگری برمی‌دارد.

زنان شاهنامه

بآن که شاهنامه بیانگر حکومت نظام پدرسالار است و مردان پهنه‌ی حماسه یا فرمانروایانی هستند که قدرت

سیاسی را در دست دارند یا پهلوانان پرچمدار میدان رزم، دلاوری و مردانگی‌اند اما در کنار حضور پررنگ این مردان، با نقش‌آفرینی چشمگیر زنانی روبه‌رو هستیم که از همالان و همتایان این شاهان و پهلوانانند. در داستان‌های گوناگون شاهنامه با دو دسته از زنان روبه‌رو می‌شویم؛ دسته نخست که نام و هویت آن‌ها مشخص نیست و نقش پررنگی در ساختار داستان‌های شاهنامه ندارند و دسته‌ی دیگر زنان درباری و وابسته به دستگاه حکومت‌اند که به یازده گروه تقسیم می‌گردند:

- ۱- زنانی که به مقام شاهی می‌رسند مانند همای، پوران‌دخت و آرمیدخت.
- ۲- شهبانوان مانند سیندخت همسر مهرباب کابلی، سودابه همسر کاووس، کتایون همسر گشتاسب، دختر قیصر روم و مادر اسفندیار.
- ۳- شاهدخت‌ها مانند ارنواز و شهرناز دختران جمشید، شاه‌دخت‌های ایران.
- ۴- زنان گنججور: از گلنار گنججور اردوان می‌توان نام برد.
- ۵- پرستندگان: که همان ندیمه‌ها و دایه‌های زنان و دختران شبستان نشین‌اند.
- ۶- کنیزان: که جز در مواردی معدود نقش‌آفرین رویدادی نیستند مانند ماه‌آفرید کنیز ایرج.
- ۷- فرستندگان: زنانی هستند که نشان می‌دهند توانایی اقدام در امور مهم مملکتی دارند مانند سیندخت همسر مهرباب کابلی، گلشهر همسر پیران و مادر جریره.
- ۸- پهلوانان: تنها به دو زن پهلوان و جنگجو برخورد می‌کنیم. گردآفرید دختر گژدم که نبرد او با سهراب فراموش نشدنی است دیگری گردیه خواهر بهرام چوبین.
- ۹- جنگاوران: گردیه تنها زنی است که جنگاوران مرد پس از کشته شدن بهرام چوبین او را به سپه‌سالاری بر می‌گزینند و به سوی ایران تاختن می‌آورند.
- ۱۰- دلبران: در داستان‌های عاشقانه شاهنامه با این گونه زنان برخورد می‌کنیم که دلدادگی آن‌ها در نهایت به زناشویی ختم می‌گردد نظیر عشق رودابه به زال، تهمینه به رستم، منیژه به بیژن و تنها در دو مورد این دلدادگی به شکست می‌انجامد یکی در عشق ناپاک سودابه به سیاوش دیگری عشق شیرویه به نامادری خود شیرین.
- ۱۱- مادران: از مادران بلند آوازه‌ی حماسه از فرانک، سیندخت، رودابه، تهمینه، جریره، فرنگیس، کتایون و روشنگ (برگرفته از سرامی، ۱۳۶۸: صص ۸۳۵-۸۴۵) می‌توان یاد کرد که هر یک داستانی شگرف دارد از همه عاطفی‌تر داستان جریره و فرزندش فرود است که پس از کشته شدن پسر، مادر با دریدن شکم خود در کنار پیکر بی‌جان فرزند جان می‌بازد.

سیمای زنان در شاهنامه

باتوجه به این که بن‌مایه‌ی اساطیر و حماسه‌های ایرانی بر دوگانگی و ثنویت استوار است «که به انحای مختلف و به صورت تقابل اشخاص، افراد، جای‌ها و ارزش‌های متضاد در سراسر این روایت‌ها تجلی می‌یابد.» (دکترسکارتی، ۱۳۷۱: ۸۵) می‌توانیم به سیمای زنان شاهنامه نیز بر همین اساس بنگریم یا به تعبیر دیگر در دسته‌بندی سیمای زنان از این الگو پیروی کنیم. بر اساس این الگو با دو تصویر کلی از چهره‌ی زن روبه‌رو می‌شویم چهره‌ای شایسته و دیگر ناشایست.

در میان چهره‌های شایسته با سه نوع تصویر از زن روبه‌رو می‌گردیم: نخست با چهره‌ی زن ایرانی نژاده، دانا و پاکدل و پاک‌نهاد و چاره‌ساز و فداکار حافظ دوده و خردمند و دوراندیش روبه‌رو هستیم که در هیچ حال به خطا و ناروا خود را نیالوده است. همچون پوران‌دخت، آرمیدخت، گردیه، فرانک، گرد آفرید، ارنواز و شهرناز دختران جمشید دوم شاخه‌ی فرعی نژاد آریایی مانند فرنگیس، منیژه، جریره که نسبت به تور می‌رسانند و کتایون و مریم که از نسل سلم‌اند اینان نیز مظهر صفات نیک هستند.

سوم زنانی که هر چند از نژادی بیگانه‌اند اما چون در پیوند زناشویی با ایرانیان قرار گرفته‌اند، پاک‌دل و نیک اعتقاد هستند مانند رودابه، تهمینه، کتایون و شیرین، دختران شاه یمن که همسر پسران فریدون شده‌اند، سیندخت یاسنه دخت (دختر دانا) خویش ضحاک که در داستان عشق زال و رودابه او را زنی خردمند می‌یابیم وی سفیر صلح و دوستی بین ایران و افغانستان می‌گردد و با درایت خود موجبات ازدواج زال و رودابه را فراهم می‌آورد و در واقع اسطوره‌ی رستم را رقم می‌زند. در جای جای شاهنامه این تصویر ارزشمند زن را می‌بینیم.

در تصاویر ناشایست از زن نخست با چهره‌ی بیگانگانی روبه‌رو می‌شویم که بدنهاد و بدمهرند مانند سودابه که بداندیش، بی‌وفا و مکار است. آن چنان که رستم در نکوهش کاووس راجع به سودابه می‌گوید:

کسی کو بود مهتر انجمن کفن بهتر او را ز فرمان زن
سیاوش زگفتار زن شد به باد خجسته زنی کو ز مادر نژاد

البته نباید این سخنان را با دیدی سطحی نگرانه به اندیشه‌ی شاعر خردمند توس یا کهن الگویی سترگ چون «رستم» نسبت داد بلکه باید پذیرفت که این سخن به اقتضای شخصیت سودابه و رفتارهای او بیان شده است.

تصویر ناشایست دیگر چهره‌ی زنان جادوگر است که نمونه‌ی آن را در هفت خان رستم و هفت خان اسفندیار می‌بینیم، که با نابکاری قصد فریبکاری پهلوانانی چون رستم و اسفندیار را دارند اما ناموفق هستند.

برای درک بهتر و درست‌تر شخصیت و نوع کارکرد زنان شاهنامه می‌توان به بررسی کهن الگوی ایزد بانوان پرداخت تا بر این اساس، اندیشه‌ها و کنش‌های این زنان را در برابر مسائل مختلف تفسیر و تبیین کرد.

این کهن الگوها می‌توانند بیانگر رفتارهای زنان جوامع مختلف در دوران‌های گوناگون باشند زیرا با آن که روساخت جوامع تغییر می‌یابد اما ژرف ساخت رفتارهای کلی انسانی از الگوهای مشخصی پیروی می‌کند که نموده‌های آن را می‌توان در ایزدبانوان اساطیری جست‌وجو کرد و برای فهم بهتر زندگی از آن بهره‌ها گرفت.

بنابراین ابتدا به بررسی خویشکاری ایزدبانوان در اساطیر یونانی می‌پردازیم تا روزنه‌ای باشد برای فهم بهتر کهن الگویی در این سرزمین و همچنین شناخت ژرف‌تر اساطیر ایرانی در رابطه با موضوع کهن الگویان زنان شاهنامه.

مشابهت اسطوره‌ها در دنیا تأییدی بر این موضوع است که اسطوره‌های شرق و غرب بسیار مشابهند و بسیاری از اسطوره‌شناسان معتقدند که این اساطیر ریشه و اصلی آریایی دارند که از طریق سوریه و مدیترانه راهی غرب شده و در آن جا نام‌های تازه‌ای یافته و شخصیت‌های اسطوره‌ای یونانی، رومی و در نهایت اروپایی را ساخته‌اند. چنان که خرد و دانایی آن‌ها ایزد بانوی ایرانی را می‌توان در آتنا یونانی دید.

اسطوره‌ی خدایان و خدا بانوان

اسطوره‌ها بیانگر نحوه‌ی شکل‌گیری عالم، آفرینش خدایان و خدا بانوان هستند در اساطیر یونان «به روایت هسیود، در آغاز، هرج و مرج بود. از بیان این هرج و مرج زمین، دوزخ تاریک و عشق پدید آمد. گایا، زمین مادر به پسری به نام اورانوس، که به بهشت معروف است تولد بخشید و از آن دو دوازده تیتان آفریده شدند.» (بولن، ۳۸۰: ۲۹) اورانوس مظهر پدر سالاری از فرزندان خود منزجر شد و کروئوس، پدر را از پای در آورد از او و ریا، زئوس خدای آسمان‌ها، پوسیدان خدای قلمرو آب‌ها و هیدیز خدای جهان زیرین متولد شدند، از زئوس نسل‌های دیگری پدید آمد که در میان آن‌ها خدا بانوان اساطیری که همان کهن الگوها یا آرکی تایپ‌های زنانه هستند پدید آمدند.

هر یک از این خدا بانوان دارای ویژگی و شخصیتی خاص و یگانه‌اند که در پاره‌ای موارد حتی در تضاد با دیگری قرار می‌گیرد. ایزد بانوان یونانی به دو دسته باکره و آسیب‌پذیر تقسیم می‌شدند که باکره‌ها شامل آرتیس، که خدا بانوی شکار و ماه است و رقابت جو و خواهر است، هستیا، خدا بانوی آتشکده و معابد، زنی دانا، خاله عمه و دوشیزه است آتنا: خدا بانوی عمل و مهارت، مدبری رزم آرام و دختر عزیز کرده پدر است. «سه خدا بانوی آسیب‌پذیر از این قرارند: هرا، خدا بانوی زناشویی؛ دیمیتیر خدا بانوی غلات و پرسفون، دوشیزه و ملکه جهان زیرین. این سه خدا بانو تجلی کهن نمونه‌های معرف نقش‌های سنتی زنان، همسر، مادر و دختر، هستند.» (همان: ۱۷۵)

یونگ که مفهوم کهن الگو را در روانشناسی مطرح کرد معتقد است که این کهن الگوها، رفتارهای غریزی هستند که در ناخودآگاه جمعی ما وجود دارد که جزئی از ضمیر ناخودآگاه ماست که فراتر از شخصی و جهانی است و همه‌ی انسان‌ها را در بر می‌گیرد. دکتر مهرداد بهار معتقد است که: «آرکی تایپ‌ها ثابت هستند اما اساطیر در تاریخ گذشته‌ی ما همیشه سعی داشته‌اند با تحولات فکری انسان تطبیق بکنند.» (بهار، ۱۳۷۶: ۳۷۶)

ایزد بانوان و امشاسپندان ایرانی:

چنان که در سطور پیشین اشاره شد ویژگی اصلی اساطیر ایرانی ثنویت است: «در سه هزار سال اول که جهان مینوی است و هنوز نه مکان هست و نه زمان و جهان فارغ از ماده و حرکت است از دو هستی سخن به میان می‌آید: یکی جهان متعلق به اورمزد که پر از نور، زندگی، دانایی، زیبایی، خوشبویی، شادی و تندرستی است و مجموعه‌ای است از هر آن چه ذهن می‌تواند راجع به دنیای خوبی بیندیشد دوم جهان بدی متعلق به اهریمن که تاریک است و زشت و مظهر نابودی و بدبویی و بیماری و غم و مجموعه‌ای است از هر چه زمین می‌تواند راجع به دنیای بدی بیندیشد.» (آموزگار، ۱۳۸۵: ۱۴)

اورمزد که بر قلمرو روشنی‌ها و نیکی‌ها فرمانروایی می‌کند ابتدا هفت امشاسپند را به نام‌های سپندمینو، بهمن (وهومنه)، اردیبهشت، شهریور، اسپندارمد، خرداد و امرداد می‌آفریند پس از آن‌ها ایزدانی را به نام‌های مهر (میتره)، ناهید (ناهید)، تیشتر، ربیهور (رپیتوین)، بهرام (وهرام)، وا (وید)، رشن (رشنو)، سروش (سروش)، اشی (آرد)، دین (دئنا)، چیستا، آذر (آتر)، دین (رئنا)، چیستا، آذر (اتر)، هوم (هئومه)، گوشورن، درواسب و زروال و خدایان دیگر نظیر اشتاد یا ارشتاد زامیاد را می‌آفریند.

اهریمن نیز که بر دنیای تاریکی‌ها و بدی‌ها فرمانروایی می‌کند و در مقابل اورمزد قرار می‌گیرد و به آفرینش دیوان و موجودات اهریمنی می‌پردازد هم‌چون: سر دیوان (کمالگان) که شامل اکومن در برابر بهمن، اندر یا ایندر در برابر اردیبهشت، ساوول (سروه) در برابر شهریور، ناهید دشمن سپندارمد، تیریز دشمن خرداد زیریر دشمن مرداد. «علاوه بر سر دیوان، همه جلوه‌های زشت و صفات پلید نیز به صورت دیوان و دروجان در برابر ایزدان شخصیت می‌یابند. در وجد آغاز نامی برای ماده دیوان بوده است، ولی سپس کلمه‌ای می‌شود مترادف دیو. دیوها نیز مانند ایزدان سلسله مراتب دارند و از نظر اهمیت و قدرت عمل در مقام‌های بالا و پایینی قرار می‌گیرند ولی شخصیت وجودی آن‌ها به اندازه‌ی ایزدان روشن و واضح نیست تعداد دیو زنان به نسبت دیوان مذکر محدود است.» (آموزگار، ۱۳۸۵: ۳۸)

تعدادی از این دیوان عبارتند: از جه یا جهی، استویداد، ویزرش، وای بد، نسوانسوش و تعدادی دیگر هم چون خشم، اپوش، وزن، اودگ، ترومد (ترومت)، پریمتی و ...

ایزدان و کهن الگویی

هر یک از ایزدان، امشاسپندان و دیوان اساطیری می‌توانند نماد یا کهن الگوی شخصیت‌های آثار ادبی - به ویژه آثار حماسی - باشند. بدین روی هر یک از شخصیت‌های شاهنامه می‌تواند ریشه در نماد، کهن الگو یا آرکی تایپی داشته باشد.

بنابراین با بررسی ویژگی‌های هر یک از این کهن الگوها و شخصیت‌های شاهنامه می‌توان به چگونگی تأثیر پذیری این شخصیت‌ها از این نمادها و کهن الگوها یا آرکی تایپی‌ها پی برد.

در اساطیر ایرانی بسیاری از امشاسپندان، ایزدان و حتی دیوها، زن هستند که هر یک ویژگی خاصی دارند؛ از امشاسپندان زن، می‌توان به اسپندارمد، خرداد و امرداد اشاره کرد.

«اسپندار مد، اسفندارمد، سپندارمد (سینته ارمیتی)

به معنی اخلاص و بردباری، مقدس است سپندار مد با نمادی زنانه، دختر اورمزد به‌شمار می‌آید و در انجمن آسمانی در دست چپ او می‌نشیند چون ایزد بانوی زمین است به چهارپایان چراگاه می‌بخشد.» (آموزگار، ۱۳۸۵: ۱۷)

ویژگی اخلاص و بردباری او را در مادران شاهنامه می‌توان دید بنابراین وی کهن الگوی فرانک، سیندخت، رودابه، تهمینه، جریره، فرنگیس، کتیون مادران شاهنامه است که هر یک جلوه‌ای زیبا به این اثر بخشیده‌اند اخلاص و بردباری فرانک در حفظ جان فریدون فراموش ناشدنی است، بردباری سیندخت در رساندن رودابه به زال ستودنی است و رنج‌های رودابه به عنوان همسر زال و مادر رستم مثال‌زدنی است یا صبوری‌های تهمینه در بزرگ کردن سهراب و مرگ وی به دست پدر داستانی پر از آب چشم است خلوص و بردباری زنانه جریره در مرگ سیاوش دردی جانکاه است و صبوری فرنگیس در عشق به سیاوش و از خودگذشتگی کتیون در رنج‌هایی که به خاطر اسفندیار کشید.

بزرگ زادگی و دختر اورمزد بودن را در شاهدخت‌های هم‌چون ارنواز و شهرناز دختران جمشید می‌توان دید که چگونه با بردباری، دوران اسارتشان را در دست‌های ضحاک، به امید پیروزی تحمل می‌کنند.

«خرداد (هئورتات)»

به معنی تمامیت، کلیت و کمال است و مظهري است از مفهوم نجات برای افراد بشر. آب را حمایت می‌کند» (همان: ۱۷) کمال زنانگی خرداد را در سیندخت می‌توان که با درایت و رایزنی موجبات ازدواج ناممکن زال و رودابه را ممکن سازد یا فرانک که با دانایی خود فریدون را از مرگ حتمی و چنگال خونین ضحاک نجات می‌بخشد از ایزد بانوان می‌توانیم به ایزد بانوان زیر اشاره کنیم:

«ناهد (ناهد اردوی سور اناهیتا)»

این ایزد بانو با صفات نیرومندی، زیبایی و خردمندی به صورت الهی عشق و باروری نیز در می‌آید، زیرا چشمه‌ی حیات از وجود او می‌جوشد و بدین گونه «مادر خدا» نیز می‌شود. (همان: ۲۳)

این الهه با عنوان بانوی عشق، کهن الگوی رودابه، تهمینه، منیژه، فرنگیس، شیرین و دیگر زنانی است که گام در عشق گذاشته و از خود گذشتگی‌های فراوانی در این راه از خود نشان داده‌اند، و از جنبه‌ی الهی باروری و مادر خدا بودن، کهن الگوی زنانی چون؛ رودابه، تهمی، کتیون، مادر سیاوش، فرنگیس و جریره می‌باشد که فرزندان چون رستم، سهراب، اسفندیار، سیاوش، کیخسرو و فرود را زاده‌اند.

«اسنی (آرد) یا اهر شیونگ: این ایزد بانو پاداش است و اهر شیونگ به معنی آشی خوب، ایزد بانویی است که نماد توانگری و بخشش است. (همان: ۳۰) داد و دهش از ویژگی‌های بارز زنان شایسته‌ی شاهنامه است به ویژه زنان درباری که از توانگری برخوردار بودند و به مناسبت‌های مختلف بخشش می‌کردند.

«دین (دئنا):»

ایزد بانویی که مظهر وجدان است و به آدمیان نیرو می‌دهد که راه اهورایی را برگزینند. (همان: ۳۱)

این ویژگی را می‌توان در شخصیت‌هایی چون کتیون مادر اسفندیار دید آن‌گاه که اسفندیار را پند و اندرز می‌دهد تا از رزم با رستم دست بردارد اما اسفندیار تحت تأثیر کهن الگوی بهرام، ایزد جنگ برای دستیابی به فرمانروایی شهریور گونه - امشاسبند نماد سلطنت اراده آفریدگار - راه خود را می‌رود و در حقیقت در تقابل دو ایزد غلبه با ایزدان هدایتگر اسفندیار است.

ز گیتی همی پند مادر نیوش به بد تیز مشتاب و چندین مکوش

همچنین می‌توان این کهن الگو را در شخصیت گردیه دید وی که در حقیقت مظهر وجدان اهورایی است؛ آن‌گاه که بهرام، پهلوان جنگاور، علیه هرمزد به پا می‌خیزد وی را پند می‌دهد که از راه یزدان برنگردد و با ادعای شاهی، خود را در زمره‌ی یاران اهریمن قرار ندهد؛ در این روایت نیز بهرام چون تحت تأثیر ایزد جنگاور بهرام و بانوی تاجدار جادوگر از یاوران اهریمن است به اندرز گردیه اعتنایی نمی‌کند، در نتیجه یاران اهریمن پیروز می‌گردند.

«چیستا:

ایزد بانویی که نماد دانش و آگاهی و فرزاندگی است این ایزد بانو با ایزد بانوی دین ارتباط نزدیک دارد.» (همان: ۳۱) ویژگی‌های این دو ایزد بانو یعنی، وجدان و دانش و فرزاندگی و دینداری از خصوصیات بارز همه‌ی زنان شاهنامه است که دارای چهره‌ای شایسته هستند.

«ایزد گئوشورن (گئوشورون):»

ایزد نگاهدارنده و مینوی چهارپایان مفید و به روایتی روان گاو یکتا آفریده است ... او وظیفه مراقبت از حیوانات مفید را در روی زمین بر عهده دارد.» (همان: ۳۴)

شاید بتوان ردپای این ایزد بانو را به نوعی در فرانک مادر فریدون دید که چگونه با مراقبت از فرزند و گاو سعی در حفظ آن‌ها دارد، چون دوره‌ی فرمانروایی ضحاک است از دست وی کاری بر نمی‌آید و «بر مایه» گاوی که به فریدون شیر می‌داد به دست مأموران ضحاک که از یاوران اهریمن است، کشته می‌شود بنابراین درد و رنج فرانک یادآور همان درد و رنجی است که این ایزد، هنگام درگذشت گاو نخستین در حمله‌ی اهریمنی، همچنین یادآور دوره مادرسالاری است که وظایف کشاورزی و نگه‌داری از چهارپایان مفید و حتی پزشکی با استفاده از گیاهان دارویی به عهده‌ی زنان بوده است.

کهن الگویان بدی و پلیدی در شاهنامه

«همان‌طور که بدی در مقابل خوبی است اهریمن نیز در برابر اورمزد و سپندمینو قرار می‌گیرد و برای هرکدام از امشاسپندان و ایزدان، هم‌آورد یا رقیبی ذکر شده است. (آموزگار، ۱۳۸۵، ۳۷)

«جه (جهی):»

دیو زنی که نقش تخریبی عمده‌ای در آغاز آفرینش دارد. نماد همه‌ی پلیدی‌ها و آلودگی‌های زنان‌هاست. او در متن‌ها هم دختر و هم زن اهریمن به‌شمار آمده است. اوست که اهریمن را به یورش دوم بر می‌انگیزد.» (همان: ۳۹)

این دیو زن کهن الگوی زنان جادوگری است که در شاهنامه حضور می‌یابد چنان که حضور آن‌ها را در هفت خان رستم و اسفندیار می‌بینیم که ابتدا خود را به صورت زنی زیبا جلوه می‌دهند و در آخر پلیدی و نابکاری درونشان در چهره و ظاهرشان نیز نمایان می‌گردد. چهره‌ی دیگری از این دیو را در سودابه دختر شاه هاماوران و زن کیکاووس مشاهده می‌کنیم زمانی که عاشق سیاوش می‌گردد. و سیاوش به عشق پلید او تن در نمی‌دهد کیکاووس را علیه او می‌شوراند و این چهره سودابه در حقیقت چهره‌ای از جه (جهی) را تداعی می‌سازد.

«اودگ:» www.anjomanfarsi.ir

دیو زنی است که به قولی هفت سر دیو (کماریگان) و ضحاک را به وجود می‌آورد. او جمشید را به سوی لذت-های دنیوی می‌راند و مردم را به سخن گفتن در جایی که باید سکوت کرد وا می‌دارد.» (همان: ۴۱)

«ترومد (ترومت):»

دیو زنی است که نخوت و تکبر و گستاخی می‌آفریند، درست بر عکس سپندارمد که نماد تواضع است.» (همان) چهره‌ی این دو دیو زن نیز چهره‌ی زنان جادو و سودابه را به خاطر می‌آورد و نمودهای دیگر از رفتار آنان است.

کهن الگویان زنان با ویژگی متعدد و متفاوت می‌تواند بیانگر این نکته نیز باشد که «در هر زنی مجموعه‌ای از این خدا بانوان هم‌زمان با هم عمل می‌کنند و اگر زنی شخصیتی پیچیده‌تر داشته باشد، احتمالاً تعداد خدا بانوان فعال درونش بیشتر است.» (بولن، ۱۳۸۰: ۱۰)

«شناخت زن از ابعاد اسطوره‌ای هر فعالیت و تلاشش در زندگی، مراکز ژرف و خلاقیتی را در او بیدار می‌کند اسطوره‌ها عواطف و تصوراتی را فرا می‌خوانند که بخشی از میراث جمعی ما انسان‌هاست.» (همان، ۱۵)

«تعبیر و درک اسطوره، چه از راه عقل و چه از طریق احساس، بصیرتی را بشارت می‌دهد. اسطوره، همچون خواب است که ما به‌رغم درک ناقص آن، به دلیل نمادینی که در آن نهفته، به خاطرش می‌سپاریم، به قول جوزف کمپبل اسطوره شناسی، «خواب اسطوره‌ای فردی و اسطوره خوابی جمعی است.» (همان: ۱۵)

نتیجه‌گیری:

بر اساس اعتقاد یونگ، هنر و ادبیات نیز مانند خواب و رویا محل تجلی کهن الگویان است. این کهن الگوها بیانگر ناخودآگاه جمعی و بینش اساطیری کهن است که بین همه‌ی اقوام و کشورها مشترک می‌باشد. بن مایه‌ی ثنویت و دوگانگی در اساطیر ایرانی روشنگر این نکته است که کهن الگویان زنان شاهنامه به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود:

نخست امشاسپندان و ایزدبانوان که از آفریده‌های اورمزدند و کهن الگوی زنانی شایسته‌ای چون فرانک، تهمینه، سیندخت و ... می‌باشند. دو دیگر دسته‌ی دیوان و دروجان هستند که کهن الگوی شخصیت‌های نابکار و پلیدی چون سودابه و زنان جادوگرند.

در حقیقت این کهن الگوها، طرح‌های کلی رفتارهای بشری هستند که در همه‌ی جوامع بشری و همه‌ی زمان‌ها تکرار می‌شوند، به عبارتی جهان شمول و زمان شمول هستند.

فهرست منابع:

- ۱- آموزگار، ژاله، ۳۸۵، *تاریخ اساطیری ایران*، چاپ هشتم، تهران، انتشارات سمت.
- ۲- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، ۱۳۸۷، *اسطوره، بیان نمادین*، چاپ دوم، تهران، سروش.
- ۳- بولن، شبنودا، ۳۸۰، *نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی زنان*، چاپ دوم، مترجم آذر یوسفی، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ۴- بهار، مهرداد، ۳۷۶، *از اسطوره تا تاریخ*، چاپ اول، تهران، نشر چشمه.
- ۵- _____، ۱۳۷۵، *پژوهشی در اساطیر ایران*، چاپ دوم، تهران دفتر نشر آگه.
- ۶- سرامی، قدمعلی، ۱۳۸۳، *از رنگ گل تا رنج خار*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- ۷- سرکاراتی، بهمن، ۳۷۱، *اسطوره‌های عصر ما را آیندگان خواهند خوانند*، نامه فرهنگ، سال دوم شماره ۳.
- ۸- شالیان، ژرار، ۳۸۵، *گنجینه حماسه‌های جهان*، مترجم علی اصغر سعیدی، تهران، نشر چشمه.
- ۹- شیمسا، سیروس، ۳۸۳، *نقد ادبی*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات فردوس.
- ۱۰- گویری، سوزان، *آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات جمال الحق.